

CONIUGIS DILE CTAE
MANIBUS

www.ketab.ir

اما هیچ کس نمی خواهد در چشمان تو بنگرد
چون تو دیگر مرده ای

فدریکو گارسیا لورکا

www.ketab.ir

سرشناسه:	ویل، آندره، ۱۹۰۶-۱۹۹۸ م. André, Weil
عنوان و پدیدآور:	شاگردی یک ریاضیدان/ آندره ویل؛ ترجمه مهرا ن - ریفر
مشخصات نشر:	تهران، نشر نی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۲۰۰ ص.
شابک:	978-964-185-072-4
وضعیت فهرست‌نویسی:	فبیا
یادداشت:	عنوان اصلی: The Apprenticeship of a Mathematician, c1992; Birkhäuser Verlag Basel
موضوع:	ویل، آندره، ۱۹۰۶ - ۱۹۹۸ م. Weil, Andre؛ ریاضی‌دانان - فرانسه - سرگذشت‌نامه.
شناسه افزوده:	اخباریفر، مهرا ن ۱۳۴۵ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۵۳۸۷ ۲۳ ۸۷/۹ QAT۹
رده‌بندی دیویی:	۵۱۰/۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۵۶۵۹۷۵۱



نشرنی

شاگردی یک ریاضیدان

آندره ویل

مترجم: مهران اخباریفر

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: طیف‌نگار

ناظر چاپ: بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۰۷۲ ۴

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۹	پیم گفتار
۱۳	فصل ۱ بلوغ
۳۵	فصل ۲ دوران نعل
۴۵	فصل ۳ اویس سفر و لیت نوشته‌ها
۶۱	فصل ۴ هند
۹۳	فصل ۵ استراسبورگ و دربار
۱۲۳	فصل ۶ من و جنگ: اپرای در آتش برده
۱۲۹	فوک فنلاندی
۱۳۶	میان‌برده قطبی
۱۳۸	در زندان
۱۵۲	خدمت به پرچم سمرنگ
۱۶۷	خدا حافظی با ارتش
۱۷۵	فصل ۷ قاره آمریکا؛ مؤخره
۱۹۳	نمایه

پیش‌گفتار

زندگی من، با دیپلماتیک و فلسفی از آن که ارزش این نام را دارد - زندگی‌ای شاد، یابود همه فرازونشیب‌هایش - محدود است به تولدم در ششم مه ۱۹۰۶ و درگذشت همسر و همراهم، اولین، در ۲۴ مه ۱۹۸۶. اگرچه صفحات این کتاب، که به او تقدیم می‌کنم، کم پدیدار می‌شود، به این معنی نیست که بیشتر زندگی من، اندیشه را به او مديون نیستم؛ او چنان صمیمانه، تقریباً از نخستین برخوردمان، در کل زندگی‌ام حضور داشته است که وقتی از خودم می‌گویم، در واقع از او نیز گفته‌ام؛ بودن و نبودنش تاری است که پود زندگی من را آن تنیده شده است. چه می‌توانم بگویم جز آنکه ازدواج ما از آن ازدواج‌هایی بود که مثال نقض گفته‌اش «فوشفوکو است»^۱ در حقیقت، خورشید برای ما می‌درخشد...^۲

از خواهرم نیز زیاد در خاطراتم یاد نکرده‌ام. زندگی مشترک خاطراتی را که از او داشتم برای سیمون پترمان نقل کردم و او این خاطرات را در کتابش، سیمون و من، زندگی به‌خوبی بازگو کرده است. نمی‌خواستم در اینجا همه آن جزئیاتی از خاطرات کودکی‌مان را که در کتاب پترمان آمده است تکرار کنم. من و سیمون در دوران کودکی جدایی‌ناپذیر بودیم، اما پس از هجده سال در بزرگ‌تر بودم و او خواهر کوچک‌تر. بعدها کمتر یکدیگر را می‌دیدیم و به طنز با هم حرف می‌زدیم، همان‌طور که آشنایانش تصدیق می‌کننده طبیعتی شاداب و بانشاط داشت، و شوخ‌طبعی‌اش را با می‌توانست بهانه‌ای که قشری از اندوه بی‌وقفه جهان را پوشانده بود، حفظ کرد. درحقیقت، ما خیلی کم جدا صحبت می‌کردیم. اما اگر شادی‌ها و غم‌های دوران بزرگسالی‌اش را نشناختم، اگر بعدها اغلب از رفتارهای او می‌خوردم (و احتمالاً حق داشتم)، ولی همچنان آن قدر به هم نزدیک بودیم که هیچ چیز درمورد او واقعاً برایم عجیب نبود - به‌استثنای مرگش. مرگ او برایم نامنتظر بود، زیرا اعتراف می‌کنم که فکر می‌کردم او نابودنشدنی است. همین اواخر بود که سرانجام درک کردم زندگی او، و مرگش، براساس قوانین خاص خودش پیشی رفت. من فقط ناظری بودم که مسیرش را رصد می‌کردم.

۱. پندها ۱۱۳: «ازدواج خوبه وجود دارد، ولی ازدواج شیرین وجود ندارد.»

۲. در اصل کتاب به لاتینی، «Fulsere vere candidi mihi soles.»

آنچه در اینجا می‌خواهم به‌انجام برسانم، بازیمایی مسیر ذهنی یک ریاضیدان است - ریاضیدانی که شاید ملال‌آورتر از آن شده باشد که بتواند نسل جوان‌تر را (خیر خواهانه) با خود همراه کند. در مورد یک نویسنده یا یک هنرمند، ظاهراً هیچ چیز مهم‌تر از تعمق در دوران نوزادی‌اش نیست، و سپس، خواننده امروزی انتظار دارد به خصوصی‌ترین زوایای زندگی عشقی آن شخصیت راه یابد. اما من نه طبع یک ژان ژاک روسو را دارم و نه استعدادش را؛ و روش او روش مناسبی برای بازگفتن زندگی یک ریاضیدان نیست.

ابتدا می‌خواستم این خاطرات را با رسیدنم به بندر نیویورک، همراه با همسر و پسرش آلن، در مارس ۱۹۴۱ به پایان برسانم. ولی دوران شاگردی‌ام به این زودی تمام نشده بود. چه می‌گویم؟ امروز هم هنوز در حال آموختنم. می‌آموزم که در خاطراتم زندگی کنم. امیدوارم خواننده این لطف را ببیند و داشته باشد که به‌دیده اغماض، همراهی‌ام کند... حضور او برایم ارزشمند خواهد بود.